

نویسنده: داکتر عمر حاشی «Dr, Omar Hashi» .
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2026-10-18» .
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

محدودیت‌های سیا و امپریالیسم غرب از ویتنام تا سومالی

*The Limits of the CIA and Western Imperialism
from Vietnam to Somalia*



نشریه «تایمز» — که یکی از تریبون‌های برجسته سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده (سیا) محسوب می‌شود — مقاله‌ای به قلم **دیوید رود** با عنوان «انسان‌شناسان به ارتش آمریکا در افغانستان و عراق کمک می‌کنند» منتشر کرد. در اصل، مقاله **رود** به برنامه‌ای آزمایشی از سوی پنتاگون اشاره داشت که در آن، انسان‌شناسان و سایر متخصصان علوم اجتماعی آمریکایی و غربی در کنار یگان‌های رزمی ایالات متحده در

افغانستان و عراق مستقر می‌شدند تا به اختلافات قومی و فرقه‌ای در جوامع محلی این کشورها دامن بزنند.

هدف از این کار، نهادینه‌سازی شکاف‌های قومی-مذهبی به منظور ایجاد جنگ داخلی دائمی بود؛ بدین گونه که جوامع و گروه‌های شورشی به دسته‌هایی متخاصم علیه یکدیگر تبدیل شوند — رویکردی مشابه آنچه سیاه‌پیش‌تر با تأمین مالی جناح‌های قبیله‌ای و جنگ‌سالاران در سومالی دنبال کرده بود.

با این حال، تکیه سیاه بر اختلافات قومی و مذهبی برای ایجاد جنگ‌های داخلی پایدار — که در سومالی (تا پیش از ورود ترکیه در سال ۲۰۱۱) کارآمد بود — در افغانستان و عراق نتوانست منافع ایالات متحده را تأمین کند.

در افغانستان، پشتون‌ها و سایر اقوام در قالب یک مقاومت ملی گسترده علیه اشغالگری آمریکا با یکدیگر متحد شدند. برخلاف انتظار، سیاه و دولت آمریکا مشاهده کردند که تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها مورد استقبال و پذیرش طالبان (که اکثریت آن را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند) قرار گرفته‌اند. آن جنگ داخلی که میان افغان‌ها پیش‌بینی می‌شد، هرگز در افغانستان پس از حضور آمریکا به وقوع نپیوست.

به طور مشابه، جنگ داخلی خونینی که از سال {۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰} در عراق جریان داشت، نتوانست به تجزیه دائمی این کشور منجر شود. زمانی که دولت مرکزی عراق — که تحت حمایت ایران بود و اکثریت آن را شیعیان تشکیل می‌دادند — قدرت خود را در داخل عراق تثبیت کرد، شروع به جذب عناصر مخالف سنی و کرد از مناطق غربی و شمالی نمود. امروزه، ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری دونالد جی. ترامپ ناچار شده است نیروهای خود را از عراق خارج کند، در حالی که دولت عراق همچنان متحدی سرسخت برای ایران باقی مانده است. نکته شگفت‌انگیز اینکه، اکنون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همان تأسیسات نظامی متروکه ایالات متحده در سراسر جنوب و مرکز عراق مستقر شده است، بی‌آنکه با مخالفت دولت عراق یا شهروندان این کشور مواجه شود.



رژه عراقی‌ها به مناسبت خروج نیروهای نظامی ایالات متحده (CC BY-SA 4.0) .

در یمن، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) نتوانسته است با دامن زدن به اختلافات میان سنی‌ها و شیعیان، و اخیراً با امید بستن به تجزیه یمن به دو بخش شمالی و جنوبی، جلوی قدرت‌گیری حوثی‌های شیعه زیدی را بگیرد. در واقع، درک سیا از شکاف‌های داخلی در جوامع غیر غربی، همواره به‌طور بنیادین نادرست بوده است.

در طول جنگ طولانی ویتنام (۱۹۵۵-۱۹۷۵)، سیا بر این تصور تکیه داشت که ویتنام جنوبی جامعه‌ای متمایز است؛ کشوری با مردمی که بیشتر غربی شده‌اند و همواره درگیر نزاعی دائمی با ویتنام شمالی سنت‌گرا خواهند بود. اما ویتنامی‌های شمالی پیروز و متحدان جنوبی‌شان نشان دادند که مبارزه علیه ایالات متحده، یک مبارزه ملی‌گرایانه بوده است؛ درست همانند مبارزه‌ای که پیش از ورود نخستین سربازان آمریکایی، علیه فرانسوی‌ها جریان داشت. مخالفت با اشغالگری ایالات متحده، تجلی ذاتی ملی‌گرایی ویتنامی بود؛ هویتی ریشه‌دار در تاریخ و فرهنگی مشترک که بسیار قدرتمندتر از وفاداری ادعایی گروهی از سیاستمداران ویتنامی غرب‌زده و ضدکمونیست افراطی بود.

دامن زدن و تشدید مناقشات قومی و مذهبی داخلی در جهان اسلام توسط سیا، سابقه‌ای طولانی دارد و همواره یکی از ارکان اصلی راهبرد کهن «تفرقه بینداز و حکومت کن» در امپریالیسم غربی بوده است.

سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» راهبردی دولتی بود که امپریالیست های بریتانیایی، فرانسوی و اسپانیایی در قرون هجدهم، نوزدهم و اوایل قرن بیستم برای تجزیه و تقسیم قاره های آمریکا، آفریقا و آسیا به کار می گرفتند. قدرت های اروپایی به طور فعالانه جوامع بومی را به جان یکدیگر می انداختند. از جمله چهره های شاخصی که مروج این سیاست بودند می توان به این جنگ طلبان نامدار اشاره کرد: بنجامین دیزرائیلی، نخست وزیر بریتانیا، که از این راهبرد برای توجیه دو جنگ ناکام بریتانیا علیه افغانستان استفاده کرد؛ سیسیل جان رودز بدنام، که آن را بهانه ای برای غارت جنوب آفریقا قرار داد؛ و وینستون چرچیل، که در دوران قیام مهدیون در سودان و شکست تحقیرآمیز بریتانیا در افغانستان، با رویکردی امپریالیستی به روزنامه نگاری پرداخت. البته، تقسیم بندی سومالی به طوایف مختلف، سیاستی محوری بود که توسط چندین نخست وزیر بریتانیا — که در دوران «جنگ ملا دیوانه» (موسوم به کارزار سومالی لند یا جنگ درویش ها، بین سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰) بر سر کار بودند — دنبال می شد.

پس از بحران کانال سوئز در دوران جنگ سرد (۱۹۴۷-۱۹۹۱)، زمانی که ایالات متحده ردای امپریالیسم غربی را از بریتانیا تحویل گرفت، سازمان سیا (CIA) کوشید تا راهبرد «تفرقه بینداز و حکومت کن» را در جریان درگیری های خونین متعدد در آفریقا و آسیا — از آنگولا گرفته تا ویتنام — دقیق تر و کارآمدتر به کار گیرد. سیا شروع به مطالعه و شناسایی گروه های مختلف زیرملی و نارضایتی های موجود در جوامع آفریقایی، آسیایی و عربی کرد؛ با این هدف که جمعیت هایی را بیابد که بتوان آنها را به جای مبارزه علیه نظام امپریالیستی غرب و آمریکا، به جان یکدیگر انداخت تا به طور دائم باهم درگیر باشند.

در سال ۱۹۹۱، با تثبیت پیروزمندانه هژمونی تک قطبی آمریکا — که در سخنرانی بدنام «نظم نوین جهانی» توسط رئیس جمهور جورج اچ. دبلیو. بوش تجلی یافت — سازمان سیا دشمن جدیدی را در جهان اسلام شناسایی کرد. در نتیجه، دامن زدن به جنگ های داخلی در کشورهای دارای اکثریت مسلمان، به یکی از اولویت های سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد.

در سومالی، سازمان سیا نوعی تأیید کاذب برای رویکرد خود یافت. با وجود یکپارچگی سومالی از نظر قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی، شکاف های عمیق طایفه ای چنان پررنگ بود که یکی از مأموران میدانی سیا در سال ۲۰۰۶ به طنز به من گفت: «در سومالی، من هیچ "سومالیایی ای" ندیدم، بلکه فقط تعداد زیادی طایفه دیدم.»

با این حال، امروزه با هدایت و حمایت فعال ترکیه — که نقش یک «برادر بزرگتر» راهبردی را ایفا می کند — جنگ داخلی در سومالی رو به افول است. این امر ناشی از چشم انداز تقسیم ثروت ملی حاصل از نفت، گاز و اورانیوم است؛ روندی که با ساخت یک پایگاه فضایی در حومه موگادیشو، شتاب بیشتری نیز گرفته است.

سیاستِ نوظهور در میان سومالیایی‌ها اکنون بر محور تقسیم ثروت ملی می‌چرخد؛ دستور کاری که بر هرگونه اتکای محدود به اختلافات طایفه‌ای سایه افکنده است. تثبیت جایگاه «دولت فدرال سومالی» به ریاست حسن شیخ محمود، نمونه‌ای بارز از درک نادرست و محاسبات غلط سازمان سیا در مورد سومالی به شمار می‌رود.

دولت رئیس‌جمهور «حسن شیخ» دیگر نیازی به حفاظتِ اتحادیه آفریقا (که با بودجه ایالات متحده تأمین می‌شود) و یا حتی حمایت مالی سازمان سیا (CIA) ندارد.

درست همانند وضعیت عراق، اگر ایالات متحده همین امروز تمام حمایت‌های نظامی و مالی خود را از دولت فدرال سومالی قطع کند، بلافاصله ترکیه و چین جای خالی آن را در عرصه‌های امنیتی و سیاسی پر خواهند کرد.

دریایی، چین با به‌کارگیری «قدرت نرم» و «قدرت سخت» خود در سومالی، حضورش را در تقابل با زیاده‌روی‌ها و نقض حقوق بشرِ ایالات متحده علیه غیرنظامیان سومالیایی تعریف خواهد کرد.

همزمان با درک تدریجی این واقعیت در راهروهای قدرت در واشنگتن و مقر سازمان سیا (لنگلی) — مبنی بر اینکه سومالی ممکن است برای همیشه از دست برود — ایالات متحده و سیا با چشم‌انداز مواجهه با یک «سومالی مستقل» روبرو می‌شوند؛ کشوری که دیگر نه بر اساس تقسیم‌بندی‌های قبیله‌ای (که پیش‌تر مرسوم بود)، بلکه با تأکید فزاینده بر «منافع ملی» و «مطالبه غرامت برای جنایات جنگی» با آن‌ها سخن خواهد گفت.

اگر تصور می‌کنید این سناریو دور از ذهن است، کافی است نگاهی به شهرهایی همچون «هوشی‌مین»، کابل، بغداد یا صنعا بیندازید و ببینید بازیگران سیاسی در آنجا، چه نوع رابطه‌ای را برای آینده با ایالات متحده متصور هستند؛ آن هم در مقایسه با روابط راهبردی موجودشان با کشورهای نظیر چین، روسیه، ایران و ترکیه!

----- **با تقدیم احترامات «2026-10-18»**

